کرم و موهبت محمت که این جمله هم از قول مریم باشد بزبان اشارت بیان میکند که هیچ عجب نیست که ما را از غیب روزی رسد چه حضرت
خداوند دارنده روزی دهنده است بیت از و خوار و روزی که بخشنده است ؛ رساننده رزق هر بنده اوست ؛ مهیا کند روزی
مور اگر چند بی دست و پا بنده زور ؛ چنان پهن خوان کرم گسترد ؛ که سیمرغ در قاف قسمت خورد ؛ ای عزیز محققان بر آنند
که حضرت عزت مریم را بقبول حسن در پذیرفت و علامت حسن قبول آن بود که او بشر تغیر بیقعه فرود آورد و بزرگ ترین اهل
که ذکریا بود بتعهد حال وی نامزد کرد و این همچنانست که بداود وحی فرستاد او زایت لی طالبا فکن له خادما و بآن که ذکریا را کافل
او ساخته بود از انبار خانه وفی السماء رزقکم روزی وی میفرستاد تا عالمیان بدانند که حق سبحانه دوستان خود را که
و کار ایشان را بدیگری باز نمیگذارد و در اینجا تنبیهی است مر توانگران را که تعهد حال فقرا میکنند تا دانند که ایشان در تحت رفق فقرا
و فقرا در رفق و نوخت کبریا بیت ور گوی که درویش در پناه کیست ؛ که پادشاه جهان در پناه درویش است ؛ آنچه توانگران را از
برکت خدمت درویشان میرسد زیادت از آنست که درویش را از نعمت توانگر رسد و از کلمات قدسیت النسما حضرت خواجه
که معاونت کردن برادران بدست و سایر جوارح در چیزی که ایشان محتاج بآن چیز ند همه نور و صفاست علی الخصوص معاونت
که ایشان را توجه بجناب حق باشد زیرا که ایشان را حق سبحانه از برای محبت خود ظاهر کردانیده و دوست میدارد که ایشان را اعلی
توجه بجناب او باشد چرا که درین حال دل ایشان آئینه جمال نمای اوست و ایشان را بواسطه بشریت توجهی با کل و شرب و مسکن و لباس
واقع میشود و درین حال بمقدار تعلق غباری در آئینه دل ایشان ظاهر میشود و بقدر غبار از شهود آن جمال دور می افتند
صاحب دولتی را که حضرت حق تعالی توفیق آن دهد که محتاج الیه ایشان را کفایت کند او را از معانی ایشان نصیب تمام است برای آنکه
چون محتاج الیه ایشان را بدست آید دل ایشان را رجوع بحال خود میشود پس گویا همچنانست که او دل ایشان را متوجه بحق گردانیده
و صاحب رشحات میفرماید که وقت این ضعیف در خراسان جمعی درویشان را بخلوت نشانده بود و درویشی را بخدمت ایشان
نصب کرده و در بعضی مکاشفات چنان میدید که از حضرت خداوندی امداد لطف بهر یک خلوتیان فرود می آمد و از هر خلوتی خاص
بآن درویش میرسید بیت گر تو اگر فهم آن معنی کند گو را چه سان ؛ از کرم با بی نوایان میرسد فیض کمال ؛ بر طریق خدمت ایشان
بوید روز و شب ؛ بر رضای خاطر ایشان بجوید ماه و سال ؛ در کشف اسرار آمده که آنچه ذکریا از بتول عذرا پرسید که انی لک هذا
از آن میترسید که مبادا دیگری بر وی سبقت کرده در تعهد حال مریم و وی هنوز ز ترتیب منزلت او در حضرت عزت ندانسته بود
پنداشت که سابقه طاعتی و وسیله عبادتی کسی را علو رتبتی رسد مریم بتایید الهی و عنایت نامتناهی از عین توحید او را جواب
که هو من عند الله روزی و نواخت او را وسیله و سابقه در کار نیست از نزد خود فرستد و بمشیت خود عطا کند بر زق بی ذیشان
و حقایق التاویل آورده که ممکن است که مراد ازین رزق روحانی باشد از علوم و حکم و معارف و حقایق که فایض میشد بر او از حق
و اختصاص عندیت و لیست بر آنکه روزی اعلی اشرف از ارزاق بدینه بوده بیت تو نی که از و قوت تن نیفزاید ؛ در پیش علی ...
کجا بماند ؛ و در بعضی تفاسیر بروایت جابر انصاری منور است که وقتی مهمان دعوت سرای بیت عند نبی صلوات الله ... چند روز

از خوان دنیا لقمه تناول نکرده بود و پرورده طعام و شراب ابیت عند ربی یطعمنی و یسقینی با امت اجوع یوما بمراد و چون رنج گرسنگی از حد
افراط متجاوز شد و مشقت جوع بنهایت کار رسید جناب رسالت مآب چون ماه جهانتاب پرتو جمال بر منازل ازواج و حجرات
امهات و حجرات طاهرات انداخت و ساحت اوزو رعیت درجات علیین ساخت بیت در شیشه از و گلبا شاه نشین شد
کاشانه درویش از خلد برین شد ؛ قضا را در هیچ خانه خوردن اثری و از خوردن چیزی نبود سایه کرامت بر حجره خاتون قیامت
افکند و گفت یا فاطمه هل عندک شی هیچ خوردنی نزدیک تو هست فاطمه نیز با سایر اهل بیت از مادیت الجوع طعام الصدیقین چاشنی
گرفته بود و از روی اعتذار گفت لا و الله یا رسول الله پس حضرت سید صلوات الله قدم از خانه فاطمه بیرون نهاد و مقارن آن حال یکی
از همسایگان فاطمه دو گرده و مقداری گوشت پخته برسم هدیه بوی فرستاد فاطمه چون اسباب مهمانی مهیا دید آنرا در جفنه
نهاد و سر پوشید و حسن را بطلب پدر روان گردانید شاهزاده حسن از پی سید عالم صلی الله علیه و آله روان شد و اندک زمانی را
خواجه کونین حجره مادر سبطین را بنور حضور و از السرور بیاراست بیت دمید صبح سعادت که یار باز آمد ؛ و چون حضرت رسالت
صلوات الله علیه بر مسند حشمت قرار گرفت فاطمه جفنه طعام پیش آورد و برسم خدمت بایستاد همین که انگشت ما نکاف آن آفتاب
بدر مصاف سرپوش از روی جفنه بر داشت ظرفی دید پر از نانهای ظریف و مملو از گوشتهای لذیذ لطیف فاطمه از مشاهده آن
حال متحیر شده و دانست که وقوع آن صورت جز از برکت الهی و یمنیت حضرت رسالت پناهی نیست و لایف حمد احمد در انشاء
احمد صلعم تقدیم رسانید و طوطی شکر خای و ما ینطق عن الهوی بدین عبارت شیرین سوال کرد که یا فاطمه انی لک هذا
عندلیب زبان زهرای بتول علی الفور بر شاخسار تحضرت از شادی برافروخته فرمود که لوازم شکر و سپاس مرخدایرا که از افضلیت
تو اب سیده زنان بنی اسرائیل مانند کردانید که هرگاه حضرت الله او را روزی فرستادی و ذکریا از وی پرسیدی که این از کجاست
همین جواب دادی که هو من عند الله پس رسول خدای صلوات الله علیه فرمود تا علی و حسن و حسین را حاضر کردانید و مجموع از آن
مایده مبارک تناول نمودند و سیر شدند و نصیب هر یک از ازواج طاهرات نیز فرستادند راوی گوید تمامی اهل بیت و
متعلقان از آن خوردنی محظوظ شده بودند و هنوز جفنه در حال خود بود و پس حضرت فاطمه علیها السلام همسایگان را نیز با
و افیه بهره مند گردانید و فایده آن طعام با غلب خاص و عام رسید بیت و از مقدم مبارک سلطان کاینات ؛ افتاد
انجینان برکتها عجیب نیست ؛ روایت محمد اسحق آنست که در بنی اسرائیل قحطی افتاد و ذکریا از تعهد حال ایشان مریم عاجز شد
اشراف بنی اسرائیل را جمع کرد و از ضعف حال و قلت مال خود شمه باز راند و استدعا آن نمود که یکی از ایشان متعهد احوال
مریم گردد چون هیچکس بواسطه قحط و غلا اختیار آن کار نمیکرد عاقبت قرعه زدند و بنام یوسف نجار که پسر عم مریم بود و آمد از
تکلف ... مریم مضطرب شد و بتول عذرا از وی یقین کامل و راه مت کرد که ای یوسف احسن الظن بالله بخدای که ...
بر که بحکم ان الله هو الرزاق بنده کان خود را بی روزی نگذارد بیت هر که یقین را بتوکل قرین است ؛ بر کرم الرزاق علی تم نوشت
هر روز یوسف نجار چیزی کسب کردی نزد مریم آوردی و روز دیگر دو چندان پیش او میدید قصه با ذکریا در میان آورد ...

Copyright © King Saud University